

رویکرد پژوهشی به حدیث عنوان بصری

با محوریت نشست جناب آقای حجت الاسلام دکتر هاشمیان

مقدمه

" حدیث عنوان بصری " بعنوان هفدهمین حدیث در جلد اول بحار الانوار، صفحه ی ۲۲۴ ثبت گردیده و مرحوم مجلسی آن را با دست خط شیخ بهائی مشاهده نموده و در کتاب خود نقل کرده اند.

قرائت و عمل به آن از طرف علماء بزرگی همچون مرحوم طباطبایی و مرحوم قاضی بزرگ توصیه اکید شده است به حدی که علامه قاضی (رحمت الله علیه) ، شاگردانش را بدون التزام به مضمون این روایت نمی پذیرفتند و آن را بعنوان راهکار اساسی برای گذشتن از نفس اماره و خواهش های آن ، توصیه می کردند.

این حدیث ، دستورالعملی ارزشمند برای پیروان طریق ائمه (علیهم السلام) و تمامی طالبان سلوک الی الله است تا با درک مفاهیم و عمل به محتوای آن از هواهای نفسانی پیراسته شوند و به علم و معرفت حقیقی دست یابند

مطلبی که در ادامه خواهد آمد بازگو کننده داستان مردی است فرتوت به نام "عنوان بصری" که از عمرش ۹۴ سال سپری شده و یکی از علمای هم زمان با حضرت امام صادق (علیه السلام) است . ایشان از علوم متداول زمان خود بهره مند شده و می خواهد که از علوم ائمه (علیهم السلام) نیز برخوردار شود ولی با این حقیقت مواجه می شود که علم حقیقی از طریق آموختن ، حاصل شدنی نیست ، بلکه نوری است که خداوند بر قلب انسان اشراق می کند و سر نائل شدن به آن را باید در حقیقت عبودیت جستجو کرد .

ترجمه ی این حدیث نورانی که شامل شرح ماقوع ارتباط عنوان بصری با امام صادق (علیه السلام) و دریافت دستورالعمل جامع از آن حضرت است به شرح ذیل می باشد :

-در انتهای این بخش لازم به ذکر است که این دست نوشته برداشتی از ۴ جلسه نشست در حضور جناب آقای حجت الاسلام دکتر هاشمیان در مهر ۱۳۹۴ در محل سالن اجتماعات مدرسه علمیه حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) می باشد و در ضمن ترجمه ی حدیث ، توصیه هایی ارزشمند و کارآمد از استاد گرامی جناب آقای هاشمیان نیز ذکر می گردد .

شرح حدیث

در زمان امام صادق (علیه السلام) فضای علم و دانش پیشرفت چشمگیری کرده بود ، تا قبل از ایشان زمینه ی مناسبی برای گفت و شنود و درس وجود نداشت و ائمه (علیهم السلام) ،چندان اجازه حضور چشمگیری در بین مردم را نداشتند . همانگونه که امام زین العابدین (علیه السلام) می فرمودند : در مکه و مدینه (به خاطر فضای سنگین حاکم بر جامعه بعد از واقعه عاشورا) ، ۲۰ نفر هم به منزل ما و دیدار ما نمی آمدند.

عنوان بصری از شاگردان مالک بن انس بود . (در آنزمان دامنه اختلافات شیعه و سنی زیاد نشده بود و متأسفانه به مرور زمان و با عناد دشمنان و جهالت جاهلان گسترش پیدا کرد)

((هیچگاه با سادگی خودتان اجازه ندهید که در جای جای زندگی، بین شما و اطرافیانتان فاصله بیفتد .هرچقدراین فاصله زیاد شود، بدخواهان و غریبه ها و حرف های کور در بین شما جای می گیرند. ایجاد اختلاف، طبیعی است ولی نگذارید فاصله ایجاد شود.))

عنوان می گوید زمانی که متوجه حضور امام صادق (علیه السلام) در مدینه شدم، خواستم برای کسب علم نزد ایشان بروم ، درخواستم را عرض کردم و ایشان فرمودند که من مراجعان زیادی دارم و در طول روز اذکار زیادی را نیز لازم است بگویم از سمت حکومت هم تحت کنترل هستم، پس مرا به غیر آن مشغول نکن، به نزد مالک برو و طبق روال گذشته از او درس بگیر.

((بنا به فرمایش جناب آقای هاشمیان، امام صادق (علیه السلام) این مطلب را برای سنجش میزان طلب عنوان بصری گفتند تا مشخص شود که عنوان به چه میزان طالب علم است)). عنوان از این قضیه بسیار ناراحت شده و بیرون می آید درحالیکه با خودش فکر میکرد که اگر ایشان در من خیری می دیدند حتما مرا می پذیرفتند (معلوم است من لیاقت شاگردی ندارم)

((گاهی اوقات عذاب هایی که دچار انسان می شود، سخت و دردناک است و گاهی لطیف...

از جمله عذایهای لطیف ، سلب توفیق است. سلب توفیق درس خواندن، ورزش کردن ، احترام به پدرومادر... گاهی اوقات خداوند به انسان عذاب نمی رساند ولی بقول عامیانه بنده را تحویل نمی گیرد و این خیلی بد است))

عنوان با این ناراحتی وارد مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شده و بعد از عرض سلام و احترام به ایشان (نکته: توسل در بین اهل سنت وجود داشته) می رود، از فردای آن روز به روضه می رفته و دو رکعت نماز می خوانده و این عبارت را می گفت : یاالله یا الله دل جعفر بن محمد (علیه السلام) را نسبت به من نرم و مهربان کن . ((اهل معرفت از فراق استفاده ی بیشتری می کنند . وصل بیشتر از هجر جانسوز است)) و روزی کن از علم ایشان به من ، علمی که مرا هدایت کند به راه مستقیم تو ((دراینجا لازم است نسبت به این مطلب دقت نماییم که علومی نیز وجود دارد که هادی انسان به راه مستقیم نیست و او را گرفتار می کند))

عنوان به منزل برمی گردد و از آنروز چون قلبش از محبت امام صادق (علیه السلام) لبریز شده بود حتی حاضر به شرکت در کلاس درس مالک بن انس نشده و جز برای نماز واجب از منزل خارج نمی شود.

تا اینکه یک روز که بسیار دلتنگ امام شده مجدداً به قصد زیارت و دیدار امام صادق (علیه السلام) رفته ، در وقت نماز عصر به درب خانه ایشان می رسد و اجازه ی ورود می خواهد ((همیشه در مقابل بزرگان ، ادب داشته باشیم، مخصوصاً ورود به حرم امامان)) . خادم امام خارج شده و از کارش می پرسد و اعلام می کند که امام مشغول نماز هستند ، عنوان بصری بعد از اظهار ارادت به امام در محل کفشداری منتظر رخصت ورود می نشیند . زمانی کوتاه می گذرد و عنوان به داخل دعوت می شود و در مقابل امام (علیه السلام) می نشیند . امام صادق (علیه السلام) بعد از چند لحظه از کنیه ایشان سوال می کند . عنوان خود را ابوعبدالله معرفی می کند و امام برای طول عمر خود و فرزندانش دعا می کند و از درخواستش می

پرسد . عنوان در دلش می گوید که حتی اگر امام به من درسی ندهد ، همین یک دعا هم برایم کافی است. و به امام می گوید که از خدا خواستم تا قلب شما را نسبت به من نرم کند و علم شما را روزی من گرداند .
امام صادق (علیه السلام) می فرماید : علم با نشستن در کلاس درس و آموختن حاصل نمی شود، بلکه نوری است که در قلب کسیکه خدا به هدایت او اراده کرده است می تابد

اگر اراده کردی که علم را فراگیری :

۱ - در وجود خودت حقیقت عبودیت را جستجو کن

۲ - هر چه یاد گرفتی به آن عمل کن

۳ - از خداوند طلب فهم کن

((امام علی (علیه السلام) فرمود ند : رَبِّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ
چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای درآورد و دانش او همراهش باشد اما سودی به حال او نداشته باشد.
بعضی افراد علم دارند ولی سودی برای خودشان و دیگران ندارد . دانستن ، فهمیدن می خواهد و به آن عمل کردن.
علم را باید مرتب مصرف کرد تا دچار مرور زمان نشود، به اصطلاح علم باید خرج شود))

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند :

حقیقت عبودیت ، ۳ چیز است :

۱ - اینکه بنده خدا برای خودش درباره آنچه را که خدا به وی سپرده است ملکیتی نبیند؛ چرا که بندگان دارای ملک نمی باشند، همه ی اموال را مال خدا می بیند، و در آنجائیکه خداوند امر نموده است میگذارد و خرج می کند ، نفس خودش را به حساب نیاورد که بنده از خودش چیزی ندارد
((همانطور که در دعای کمیل می خوانیم : ... لایمکن الفرار من حکومتک ... این فرازا اوج عبودیت است))
۲ - اینکه بنده خدا برای خودش مصلحت اندیشی و تدبیر نکند و تدبیر امور خود را به خدا بسپارد .

((دبر یعنی پشت و تدبیر یعنی آینده نگری

طبق آخرین فرازهای دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) : الهی اغننی بتدبیرک لی عن تدبیری و باختیارک عن اختیاری .

خداوندا! با تدبیر خود از تدبیرهای ناقصم بی نیازم فرما و از اختیار خود بهره مندم بساز.
مقداری از حقایق نسبی را با عقل و مشاعر خود درک می کنیم، ولی تدبیر نهایی امور، هیچ گاه برای ما میسر نیست ، به همین جهت، همیشه تدبیرهای ما ناقص و اراده های ما کامل نخواهد بود.
درست مثل کودکی که به مادرش می گوید دست مرا بگیر که میدانم هرگز رهایم نمیکنی))

۳ - و اینکه تمام مشغولیتش در آن منحصر شود که خداوند او را به آن امر نموده و یا از آن نهی فرموده است

بنابراین اگر مورد اول واقع شود ، بخشش و انفاق نمودن از آنچه خداوند تعالی به آن امر کرده است بر او آسان می‌شود. و اگر مورد دوم واقع شود و تدبیر امور خود را به مُدبّر بسپارد، مصائب و مشکلات دنیا بر او آسان می‌شود. و اگر مورد سوم واقع شد ، و انسان اشتغال بورزد به آنچه که خداوند به او امر کرده و نهی نموده ، دیگر فراغتی و فرصتی نمی‌یابد برای خودنمائی و مرء و مباحات با مردم .
(علامه حسن زاده آملی می‌فرمایند : نفس خودت را مشغول کن و گرنه او تو را مشغول و سرگرم می‌کند.))

امام (علیه‌السلام) ادامه می‌دهند :

اگر خداوند ، بنده ای را با این سه خصلت اکرام کند و گرامی دارد :

- ۱ - دنیا و ابلیس و خلائق برایش سهل و آسان می‌گردد ،
- ۲ - وقتی خواسته‌ها را محدود کند شیطان در آن راه نمی‌یابد و دنیا را با تفاخر و تکاثر نگاه نمی‌کند
- ۳ - و آنچه را که از جاه و جلال و منصب و مال در دست مردم می‌بیند به چشمش نمی‌آید و به دنبال زیاداندوزی و فخر و مباحات نمی‌رود و روزهای خود را به بطالت و بیهودگی نمی‌گذراند.

و این سه درجه تقوی است. که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

آن سرای آخرت را ما قرار میدهیم برای کسانی که در زمین اراده ی بلندمنشی ندارند، و دنبال فساد نمی‌گردند؛ و تمام مراتب پیروزی و سعادت در پایان کار، انحصاراً برای مردمان با تقوی است.

((ریاضت و سختی کشیدن برای کسب مدارج بالاتر به منزله ی تاب دادن پنبه است . پنبه اگر ریاضت بکشد تبدیل به طنابی محکم می‌شود که توان و قابلیت کشیدن یک کشتی را هم پیدا می‌کند ... پس کارکردن و تلاش برای به عمل آورده شدن را اصطلاحاً ریاضت می‌گویند.))

در اینجا عنوان بصری از امام (علیه‌السلام) طلب یک سفارش می‌کند. و امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید ای اباعبدالله تو را به ۹ چیز سفارش می‌کنم زیرا که آنها سفارش و وصیت من است به اراده کنندگان و پویندگان راه خداوند و از خداوند میخواهم که تو را در عمل به آنها توفیق مرحمت فرماید.

- سه تا از آنها درباره ی تربیت و تأدیب و تمرین دادن به نفس است،
- سه تا از آنها درباره ی حلم و بردباری و صبراست،
- سه تا از آنها درباره ی علم و دانش است.

پس ای عنوان آنها را به خاطرت بسپار و بر آنها حافظ باش ، مبادا در عمل به آنها از تو سستی و کاهلی سر زند.
عنوان می گوید : من دلم و اندیشه‌ام و قلبم را فارغ و خالی نمودم تا آنچه را که حضرت می فرماید بگیرم و اخذ کنم و بدان عمل نمایم.

سپس حضرت فرمودند :

آن چیزهایی که راجع به تأدیب و تمرین نفس است آنکه:

۱ - مبادا چیزی را بخوری که به آن اشتها نداری، چرا که در انسان ایجاد حماقت و نادانی می کند.((اشتها نیاز است و لذت خلاف نیاز))

۲ - چیزی مخور مگر زمانی که گرسنه باشی.

۳ - هرگاه خواستی چیزی بخوری دقت کن که از حلال باشد و نام خدا را ببر و به خاطر بیاور حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را که فرمودند :

هیچوقت آدمی ظرفی را پر نکرده است که بدتر از شکمش باشد. بنابراین اگر بقدری گرسنه شد که ناچار به خوردن غذا شد ، پس به مقدار ثلث شکم خود را برای طعامش بگذارد، و ثلث آنرا برای آبش، و ثلث آنرا برای نفسش (نفس کشیدن).

و اما آن سه چیزی که راجع به بردباری و صبر است:

۱ - پس اگر کسی به تو بگوید: اگر یک کلمه بگوئی ده تا می شنوی به او بگو: اگر ده کلمه بگوئی یکی هم نمی شنوی

۲ - اگر کسی تو را شماتت و سب کند و ناسزا گوید، به او بگو: اگر آنچه میگوئی راست است، من از خدا میخوام تا از من درگذرد؛ و اگر آنچه میگوئی دروغ است، پس من از خدا میخوام تا از تو درگذرد.

۳ - اگر کسی تو را بیم دهد و تهدید کند که به تو فحش خواهم داد و ناسزا خواهم گفت، تو به او مژده (وعده) بده که من نسبت به تو خیرخواه می باشم و مراعات تو را میکنم.

((اگر صبوری پیشه کنید ، خدا دلتان را بزرگ می کند و سینه تان گشاده می شود و غیرخدا را نمیبینید و مسائل کوچک به چشمتان نمی آید. انسان هر چقدر که بزرگ تر بشود ، نگاهش به اطراف کمتر می شود.))

و آن سه چیزی که راجع به علم است:

- ۱- از علماء آنچه را که نمیدانی بپرس ، و مبدا چیزی را بپرسی که آنها را به لغزش بیندازی و یا برای آزمایش و امتحان بپرسی.
- ۲- مبدا که از دیگران چیزی یاد بگیری و از روی رأی و نظر خودت به آن کار دست بزنی و در همه اموری که نیاز به احتیاط و محافظت برای گمراه نرفتن هست ، احتیاط را پیشه ی خود کنی.
- ۳- از فتوی دادن بپرهیز همانطور که از شیر درنده فرار میکنی؛ و گردن خود را جسر و پل عبور برای مردم قرار نده. (وزر و وبال مردم را به گردن نکشی))

((بدترین نوع دینداری این است که بخواهیم دیگران را با امر و نهی به دین دعوت کنیم و بهترین نوع دینداری آن است که خودمان را تربیت کنیم و بتوانیم برای دیگران الگو شویم.
انسان هرچه بیشتر تحصیل علم کند ، متواضع تر می شود مخصوصا در مقابل پدرومادر.
اجازه ندهید که دیگران فکر کنند که می خواهید ارشادشان کنید . مرتب موعظه نکنید))

امام صادق (علیه السلام) در پایان فرمودند : ای ابا عبدالله دیگر برخیز از نزد من، چرا که برای تو خیر خواهی کردم و نصیحت دادم به تو، و وقت مرا بیشتر از این بگیر، زیرا که من مردی هستم که روی گذشت عمر و ساعات زندگی حساب دارم، و نگرانم از آنکه مقداری از آن بیهوده تلف شود. و سلام خداوند برای آن کسی است که از هدایت پیروی می کند و راه هدایت را پیش می گیرد .

جهت سهولت دسترسی خوانندگان عزیز، متن عربی حدیث عنوان بصری نیز در ادامه آورده شده است :

أَقُولُ وَجَدْتُ بِحَظِّ شَيْخِنَا الْبُهَائِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ قَالَ الشَّيْخُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ تَقَلَّتْ مِنْ حَظِّ الشَّيْخِ أَحْمَدَ الْفَرَاهَانِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عُنْوَانِ الْبَصْرِيِّ وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعٌ وَتِسْعُونَ سَنَةً قَالَ كُنْتُ أُخْتَلِفُ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ سِنِينَ فَلَمَّا قَدِمَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عَ الْمَدِينَةَ اخْتَلَفْتُ إِلَيْهِ وَأَحْبَبْتُ أَنْ أَخْذَ عَنْهُ كَمَا أَخَذْتُ عَنْ مَالِكٍ فَقَالَ لِي يَوْمًا إِنِّي رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَمَعَ ذَلِكَ لِي أَوْرَادٌ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ آتَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَلَمَّا تَشَغَلَنِي عَنْ وَرْدِي وَخَذَ عَنْ مَالِكٍ وَاخْتَلَفَ إِلَيْهِ كَمَا كُنْتُ تَخْتَلِفُ إِلَيْهِ فَاعْتَمَمْتُ مِنْ ذَلِكَ وَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَوْ تَفَرَّسَ فِيَّ خَيْرًا لَمَّا زَجَرَنِي عَنِ الْإِخْتِلَافِ إِلَيْهِ وَالْأَخْذِ عَنْهُ فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صَ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الْغَدِ إِلَى الرَّوْضَةِ وَصَلَّيْتُ فِيهَا رَكْعَتَيْنِ وَقُلْتُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْ تَعْطِفَ عَلَيَّ قَلْبَ جَعْفَرٍ وَتَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِهِ مَا أَهْتَدِي بِهِ إِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَرَجَعْتُ إِلَى دَارِي مُغْتَمًا وَلَمْ أُخْتَلِفْ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ لَمَّا أُشْرِبَ قَلْبِي مِنْ حُبِّ جَعْفَرٍ فَمَا خَرَجْتُ مِنْ دَارِي إِلَّا إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ حَتَّى عَيْلَ صَبْرِي فَلَمَّا ضَاقَ صَدْرِي تَنَعَلْتُ وَتَرَدَّيْتُ وَقَصَدْتُ جَعْفَرًا وَكَانَ بَعْدَ مَا صَلَّيْتُ الْعَصْرَ فَلَمَّا حَضَرْتُ بَابَ

دَارِهِ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَخَرَجَ خَادِمٌ لَهُ فَقَالَ مَا حَاجْتُكَ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفِ فَقَالَ هُوَ قَائِمٌ فِي مُصَلَّاهُ فَجَلَسْتُ بِحِذَاءِ بَابِهِ فَمَا لَبِثْتُ إِلَّا
 يَسِيرًا إِذْ خَرَجَ خَادِمٌ فَقَالَ ادْخُلْ عَلَى بَرَكَهٖ اللَّهُ فَدَخَلْتُ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ السَّلَامَ وَقَالَ اجْلِسْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ فَجَلَسْتُ فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ
 رَأْسَهُ وَقَالَ أَبُو مَنْ قُلْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ثَبَّتَ اللَّهُ كُنْيَتَكَ وَوَقَفْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا مَسَأَلْتُكَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَوْلَمْ يَكُنْ لِي مِنْ زِيَارَتِهِ وَ
 التَّسْلِيمِ غَيْرُ هَذَا الدُّعَاءِ لَكَانَ كَثِيرًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ مَا مَسَأَلْتُكَ فَقُلْتُ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَ قَلْبَكَ عَلَيَّ وَيَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِكَ وَأَرْجُو
 أَنْ اللَّهُ تَعَالَى أَجَابَنِي فِي الشَّرِيفِ مَا سَأَلْتُهُ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ
 يَهْدِيَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوْلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَاسْتَنْهَمِ اللَّهَ يُفْهِمَكَ قُلْتُ يَا شَرِيفُ فَقَالَ قُلْ يَا أَبَا
 عَبْدِ اللَّهِ قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ مِلْكًَا إِنْ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مِلْكَ يَرَوْنَ
 الْمَالَ مَالِ اللَّهِ يَضْعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَجَمَلُهُ اسْتِغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ
 لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِلْكًَا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقَ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ وَإِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدْبِرِهِ هَانَ عَلَيْهِ
 مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَإِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَنَهَاهُ لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاءِ وَالْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثَةِ
 هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَابْنِيسُ وَالْخَلْقُ وَلَا يُطَلِّبُ الدُّنْيَا تَكَثُرًا وَتَفَاخُرًا وَلَا يُطَلِّبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَعُلُوًّا وَلَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بِاطْلَابٍ فَهَذَا أَوَّلُ
 دَرَجَةِ التَّقَى قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ قُلْتُ يَا أَبَا
 عَبْدِ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ أَوْصِيكَ بِتِسْعَةِ أَشْيَاءَ فَإِنَّهَا وَصِيَّتِي لِمُرِيدِي الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يُؤَفِّقَكَ لِاسْتِعْمَالِهِ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي
 رِيَاضَةِ النَّفْسِ وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْحِلْمِ وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْعِلْمِ فَاحْفَظْهَا وَإِيَّاكَ وَالتَّهَانُونَ بِهَا قَالَ عُنُوانُ فَرَعَتْ قَلْبِي لَهُ فَقَالَ أَمَّا اللُّوَاتِي فِي
 الرِّيَاضَةِ فَإِيَّاكَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْحِمَاقَةَ وَالْبُهَّةَ وَلَا تَأْكُلْ إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ وَإِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا وَسَمَّ اللَّهُ وَادْكُرْ حَدِيثَ
 الرَّسُولِ صَ مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ فَإِنْ كَانَ وَلَا بَدَّ فَتَلَّثُطِ لَطْعَامِهِ وَتَلَّثُ لُشْرَابِهِ وَتَلَّثُ لِنَفْسِهِ وَأَمَّا اللُّوَاتِي فِي الْحِلْمِ فَمَنْ قَالَ لَكَ
 إِنْ قُلْتُ وَاحِدَةً سَمِعْتُ عَشْرًا فَقُلْ إِنْ قُلْتُ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً وَمَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ إِنْ كُنْتُ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي وَإِنْ
 كُنْتُ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْخَنَا فَعِدْهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالرَّعَاءِ وَأَمَّا اللُّوَاتِي فِي الْعِلْمِ فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهَلْتَ وَ
 إِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعَنُّتًا وَتَجَرِبَةً وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئًا وَحُذِّ بِالْإِحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَاهْرُبْ مِنَ الْفُتْيَا هَرَبَكَ مِنَ
 الْأَسَدِ وَلَا تَجْعَلْ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْرًا فَمَنْ عَنِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ وَلَا تُنْسِدْ عَلَيَّ وَرِدِّي فَإِنِّي أَمْرُؤُ ضَعِيفٌ بِنَفْسِي وَالسَّلَامُ عَلَيَّ
 مِنْ أَتَبِعِ الْهُدَى

پی نوشت :

توصیه های نهایی دکتر هاشمیان در خصوص جایگاه تلاش و کوشش

- امام باقر (علیه السلام) می فرماید: شر الابیاء من دعاه البر الی الافراط

بدترین پدران آن هایی هستند که در نیکی و محبت (نسبت به فرزندان خود) زیاده روی نمایند .

اجازه ندهید که فرزندان‌تان همیشه در آسایش و راحتی باشند . سختی کشیدن ، آنها را برای پذیرفتن زندگی آماده می کند ، مهربانی به جایش خوب است و نابجایش خطرناک

- اگر کسی در جوانی شکست بخورد ، در بزرگسالی موفق می شود.
- بدنتان را طوری عادت ندهید که به هر چه خواست برسد ، باید هر چه که شما صلاح بدانید به او برسانید.
- رفاه چیز خوبی نیست ، از رفاه دوری کنید . بگذارید که طعم سرما و گرما چشیده شود تا آبدیده شوید.
- در تمام لحظات زندگی در حال تلاش باشید ، طبق آیه قرآن " فاذا فرغت فانصب "

" گله از سختی ایام بگذار
که سختی ناکشیده کم عیار است
نمی دانی که آب جویباران
اگر بر سنگ غلطد خوشگوار است "

اقبال لاهوری

حمیده سادات عالی

پاییز ۱۳۹۴